

جَنابِ مخالفین با مسامین در شهرستان گنبد کاووس

هشت فروردین به گنبد پس صدای تیر بود
 دان که یک هفته مداماً روز و شب در انقلاب
 عده های خصم بوری در بنای با شکوه
 نه دیار رحم و انصافیت ، نه هم فهم و ادب
 آن ساواکی ها همه در قاعه محکم بوری
 قهرمان هر چو یک و فساد آن هر ساواک
 خصم مادر خواب میدیدی امیر است و وزیر
 هر فرق را خوب میخیزدم بگاه معرفت
 بی حیاء بوری طلای حضرت یعنی بن زید
 برده اند از روی سر قد و وزن سه کیلو طلا
 خواستم از ماکت گویم سخن نامه شکست
 بهر ماه قلع و شکاری بهر آنها نایبی
 مسلم دانا و جبرائیل و اصناف ملایک
 کعبه اسلامیان و گنبد افلاکیان
 یک شبی دیدم قمر در آسمان داره کلف
 روز خندق فارس بیل بیل به لب آورده کف
 گشت عمر و عبود را آن ولی (اعظم
 عمر و عبود گشتی و بس قهرمانهای عرب
 جبرئیل در سما و ارض میگردی مندا
 صد سپاه قهرمان و اندر و شش و بیست
 هر سامانی و (و جن و افواج ملک

خبت دشمن را شنیدم ناله با تأثیر بود
 اضطراب قاب و عشت بر صغیر و بزر بود
 سائر عالی برای خصم ما توقیر بود
 آنچه میگردی نصیحت جمعی تأثیر بود
 با وجود معامی دیدم همه تسخیر بود
 یک یک در سالها آنها بسته زنجیر بود
 خواب شیطانی بدی بالعین بد تعبیر بود
 معرفت از آنها ندیدم بارشان قفسیر بود
 این عمل شاهد که از اسلام در تفسیر بود
 نظم مادر برده باشد قصه تفسیر بود
 بس جانیهای آنها قابل تفسیر بود
 گوئی بر ما و آنها این چنین تقدیر بود
 از تر لای عالی اجسادشان تفسیر بود
 او و لای آل احمد هر دو شان تفسیر بود
 آن کاف از مومر مولا نقطه تفسیر بود
 لشکر اسلامیان چون قالب تصویر بود
 عمر در جنگ عالی یک فرد بس تفسیر بود
 قتل شان گویا له جباری بر دم شمشیر بود
 لافای الا عالی چون مرد بامدیر بود
 در مصاف حیدر ماکت از قطمیر بود
 جمله میافتی عالی یک فرد بی ترویر بود